

**سینمای مقاومت؛ چیزی که هست، چیزی که باید باشد**

# سینما در ۶ اکتبر مانده است



محمد قربانی خبرنگار

سینمای قهرمان محور ذاتا بمفهوم مقاومت گرو خورده است. این فیلم هاقهرمانانی کنشگر و دارای نظام ارزشی و اخلاقی ویژه دارند که علیه نیروهای متخاصم شان دست به عمل می‌زنند. آنها پس از ضربات مهلک دشمنان و کشمکش ها و شکست‌های بسیار، هر بار از دم مرگ بازمی‌گردند و به مبارزه ادامه می دهند. قهرمان ها بارها در آستانه ناامیدی قرار می‌گیرند، اما هر بار به دنبال هدف و باور و آرزوهایشان به میدان بازمی‌گردند. تماشاگر نیز پایه‌پای قهرمان، مقاومت و ایمان به آن را تمرین می‌کند. او می‌داند نهایتا قهرمان به هذشف می‌رسد و بر دشمن غلبه می‌کند؛ حتی اگر در انتها کشته شود و به‌ظاهر شکست بخورد. میل به مقاومت، میلی کهن‌الگویی و مشترک میان همه انسان هاست. انسان‌ها به ایستادن سمت مظلوم مقتدر تمایل فطری دارند و ایمان‌شان به پیروزی نهایی قهرمان در آثار سینمایی، ترجمه شده یک ایمان ذاتی و درونی به زبان مدیوم سینماست.

هرچند هالیوود سعی کرده با تقلیل توان و آرزومندی قهرمان‌ها به عوامل تکنولوژیک و ایدئولوژیک این میل فطری را مصادره کند، اما واکنش‌های ملت‌های جهان پس از حوادثی مانند هفت اکتبر نشان می‌دهد نمی‌توان نور حق را با فوت خاموش کرد. اگر سینمای قهرمان محور شکلی عام از مقاومت باشد، رشادت‌ها و ایستادگی ملت‌های محور مقاومت، مصداق اتم مقاومت در زمانه ماست. زندگی واقعی هالیوود نیست. همان نسل‌هایی که با قهرمان‌های هالیوودی بزرگ شده‌اند، امروز با جنبش‌های دانشجویی و... بلایی به سر اسرائیل آورده‌اند که خشمگین از سؤنای جهانی خشم و نفرت علیه خود، در سالگرد ۷ اکتبر دست به تروهای گسترده زده و در آستانه جنگ با ایران، قمار مرگ کرده است.

اسرائیل شبیه آنتاگونیست‌های هالیوود نیست، گویی شر مطلق است که همه آنتاگونیست‌های تاریخ سینما، روگرفتی از آن هستند. اسرائیل هیچ شباهتی به قهرمان هاندارد. بچه‌کشی، نسل‌کشی و ترور از قهرمان‌ها سر نمی‌زند و این راهمه دنیا با وجود تک‌صدایی رسانه‌ای جهان با تمام وجود حس کرده‌اند. نفرت از شر مطلق اسرائیل امروز به جایی رسیده است که کشوریایی مثل فرانسه هم – با آن تاریخ مفصل جنایت و استعمار – از همدستی با اسرائیل خجالت‌زده‌اند. در کشاکش حوادث امروز، محور مقاومت همان قهرمانی است که در برابر اسرائیل – به‌عنوان عصاره همه آنتاگونیست‌های تاریخ – ایستاده است.

ایستادگی در مقابل شر مطلق لوازمی دارد. قدرت نظامی و دیپلماسی بخشی از این لوازمند که آتازی محسوس در معادلات امروز داشته‌اند. اما خلأ عمیقی که در این بین به حس می‌شود، تصویر شفاف رشادت‌های محور مقاومت در هنر و به‌ویژه سینماست. انتظار می‌رود همان‌طور که ایران در زمینه‌های نظامی و سیاسی به‌عنوان رهبر محور مقاومت شناخته می‌شود، در حوزه فرهنگ و هنر نیز جلودار محور مقاومت باشد. اما متأسفانه به دلیل فضای حاکم بر سینمای ایران، این مسیر بسته به نظر می‌رسد. در این سال‌ها از یک‌سو بخشی از سینماگران ایرانی به پیاده‌نظام دشمن برای فرسوده کردن کشور تبدیل شده‌اند و اشاعه‌دهنده شعرهای ضدملی و ضدمقاومتی مانند «نه غزه... نه لبنان» بوده‌اند و در سوی دیگر متولیان سینما به واسطه سفارشی‌سازی آثار سینمایی مقاومت، آن را تضعیف کرده‌اند.

نگاه این دو گروه سینمای مقاومت را از مدار خارج کرده است؛ دسته اول که دل در گرو غرب دارند و با ذهن‌های استعمارزده خود حتی جرئت موضع‌گیری در مقابل شر مطلق را ندارند. اما گروه دوم ضربات سخت‌تری را به سینمای مقاومت زده‌اند. آنها بودجه‌های زیادی را صرف فیلم‌های بی‌خاصیتی می‌کنند

که انگیزه قریب به اتفاق فیلمسازان آنها، بودجه‌های دولتی و ارگانی است، نه دغدغه شخصی افراد و مسئله‌مندی آنها نسبت به محور مقاومت. همین مسئله سال‌به‌سال سینمای مقاومت را از ارزش‌ها تهی کرده است. فیلم‌های سفارشی از طرفی نمی‌توانند انتظارات همدلان جبهه مقاومت را برآورده کنند و از طرف دیگر زبان مخالفان مقاومت را برای تاختن به سینمای مقاومت بازکرده‌اند. در این بین آنچه فدا می‌شود سینمای مقاومت و شهدا و مبارزان مظلوم و مقتدر مقاومت هستند.

راه‌حل سینمای مقاومت که می‌تواند علاوه بر مخاطب داخلی، توجه مخاطبان مسلمان همدل با مقاومت را نیز به خود جلب کند، عقب‌نشینی سیاستگذاران از عرصه سینما و به جای آن حمایت از فیلمسازانی است که نسبتی ایمانی و درونی با مقاومت دارند؛ چراکه فرم و هنر در مقابل درویی و ریا مقاومت می‌کند و سفارش را برنمی‌تابد. پس از ۷ اکتبر انتظار می‌رفت سینمای ایران واکنشی جدی به اتفاقات منطقه نشان دهد، اما امروز و در آستانه سالگرد ۷ اکتبر، هیچ خبری از هیچ اثر سینمایی داستانی یا مستند جدی با موضوع جنگ تمدنی ما با اسرائیل نیست. اتفاق خارق‌العاده این است که سیاست سفارش فیلم تا جایی پیش‌رفته است که مدیران سینمایی هیچ اثر غیرسفارشی‌ای را برنمی‌تابند و غیرخودی‌ها رازه سینمای مقاومت راه نمی‌دهند. بگذارید به یک نمونه اشاره کنم. در ماه‌های آخر دولت سیزدهم پروانه ساخت فیلمی به کارگردانی و نویسندگی لیلی عجاج صادر شد، اما با سر کار آمدن دولت چهاردهم و درحالی‌که فیلمنامه فیلم آماده ساخت بود، پروژه متوقف و قربانی سیاسی کاری حضرات تصمیم‌گیرنده شد. دیگر بعید است پس از دست‌دست کردن مدیران سینمایی این فیلم به جشنواره فجر امسال برسد، اما حضور چنین فیلمی با موضوع مقاومت مرد غزه در برابر رژیم صهیونیستی می‌توانست پیام‌رسان چابکی و حساسیت

بررسی آمار وب‌سایت معتبر «W3Techs» نشان می‌دهد باید برای زبان فارسی فکر ویژه‌ای داشت

# سقوط ۶ پله‌ای زبان فارسی در عرض ۳ سال

فضای وب ایجاد کرده، متولیان این مساله به جای ایجاد سیاست‌های حمایتی و مشوق، با مساله‌ای به نام فیلترینگ و بدون بررسی عواقب بین‌المللی آن بر یکی از اصلی‌ترین ارکان هویت ایرانی – اسلامی یعنی زبان فارسی، نفس آن را به شماره انداخته‌اند. البته که اثر فیلترینگ تنها به محدودسازی مخاطب ایرانی در دسترسی به محتوای جهانی محدود نمی‌شود، بلکه حضور گسترده تولیدکنندگان محتوای زبان فارسی در پلتفرم‌های جهانی فرصتی برای تعامل با فارسی‌زبانان جهان را فراهم می‌کرد و ارتباطات فرهنگی میان کشورها را افزایش می‌داد. در این میان مسئولان مربوطه به دلیل نگاه تک‌بعدی و حضور کاربر ایرانی در فضای جهانی وب با رانندازی شبکه‌های اجتماعی داخلی موازی و محدود به مرز بر این تصورند که تنها کارکرد این بسترهای تعامل، پیام‌رسانی روزمره است. به این ترتیب کاربر فارسی‌زبان برای حضور در بسیاری از پلتفرم‌ها و انتشار محتوا به زبان فارسی با چالش‌های متنوعی روبرو می‌شود که عبور از آن به دسترسی‌ها و امکانات قابل‌توجهی نیاز دارد. برای مثال بسیاری از تولیدکنندگان محتوا به زبان فارسی در شبکه یوتیوب با وجود شروع فعالیت خود در ایران پس از مدتی برای ادامه فعالیت خود به کشورهای دیگر مهاجرت می‌کنند که این خود علاوه بر آسیب‌های فرهنگی و از دست دادن فرصت تاثیرگذاری بر جامعه فارسی‌زبانان خارج از کشور سهم نفع اقتصادی حضور در این شبکه‌ها را قطع و به کشورهای دیگر منتقل می‌کند.

عدم وجود بهره اقتصادی نیز یکی از دلایل کاهش انگیزه تولیدکنندگان محتوا به زبان فارسی است. بسیاری از پلتفرم‌ها همچون یوتیوب با پخش آگهی در میان ویدئوها برای کانال‌هایی که حداقل ۱۰۰۰ مشترک و ۴۰۰۰ ساعت تماشای عمومی در ۱۲ ماه داشته باشند، به ازای هر ۱۰۰۰ بازدید بین ۲ تا ۵۰ دلار می‌پردازند که دریافت این مبلغ به دلیل محدودیت‌های بین‌المللی و تحریم‌های جهانی برای کاربران ایرانی داخل کشور شرایط پیچیده و اغلب ناممکنی دارد. در چنین شرایطی فیلترینگ نیز برای سایر فعالیت‌های درآمدزا در فضای وب چالش‌های جدیدی ازجمله دورزدن VPN‌ها را ایجاد کرده که در واقعیت دسترسی به مزایای این نوع تولید محتوای تاثیرگذار را برای بسیاری از کاربران غیرقابل استفاده کرده است.

در کنار مسائل اشاره شده «ایران اکس» کردن سایت هانیز دردی بر دزد‌های حیات زبان فارسی در فضای دیجیتال است. بسیاری از سامانه‌های داخلی که در ایران وجود دارند با توجه‌ها امنیتی اجازه دسترسی کاربران خارجی را به محتواهای فارسی داخلی نمی‌دهند. برای مثال حتی برخی پلتفرم‌های نمایش فیلم نیز از این قاعده‌یبروی می‌کنند. به این ترتیب درآمد دلاری که این سایت‌ها می‌توانند از این طریق کسب کنند و همچنین تاثیری که می‌توانند در گسترش تاثیرگذاری زبان فارسی بگذارند نیز به این شکل محدود یا ناممکن می‌شود. به‌طورکلی حل مساله ذیل این موضوع علاوه بر درک اهمیت حیات زبان فارسی در عرصه دیجیتال، به شناخت واقعی و دقیق از کارکرد حضور

**ظاهره حسولو خبرنگار**

موضوع سهم زبان‌های گوناگون از تولید محتوا در فضای وب، یکی از مسائل حیاتی در عصر دیجیتال است. با گسترش روزافزون استفاده از فضای مجازی و اینترنت به‌عنوان یکی از منابع اصلی کسب اطلاعات، سهم زبان‌ها از محتواهای موجود در این فضا به‌وضوح اهمیت خود را نشان می‌دهند. درواقع یکی از بستریهایی که زبان‌ها می‌توانند تهدیدات هویتی خود را به‌فرصت تبدیل کنند، فضای جهانی وب است. در همین راستا علاوه بر دغدغه‌هایی که مبنی بر آسیب خوردن زبان فارسی معیار در بستر اینترنت وجود دارد، کاهش تولید محتوا با این زبان نیز می‌تواند یکی دیگر از محل نگرانی‌های زبان‌دوستان باشد. براساس آمار ارائه شده در وب‌سایت معتبر W3Techs (وب‌سایت ارائه نظرسنجی‌های وب) سهم زبان فارسی از کل محتواهای وب‌سایت‌هایی که می‌شناسیم تنها ۱٫۳ درصد است. این درحالی است که حدود ۱۱۰ میلیون نفر از مردم جهان به زبان فارسی تکلم می‌کنند. این مطلب زمانی نگرانی‌ها را افزایش می‌دهد که بدانیم در سال ۱۴۰۰ زبان فارسی در همین بررسی در جایگاه پنجم قرار داشته و از سهم ۲٫۴ درصدی خود تنها در سه سال به ۱٫۳ درصد و جایگاه دوازدهم رسیده است. ۶ پله نزول در این جایگاه در رابطه با یکی از قدیمی‌ترین زبان‌های دنیا که میراث فرهنگی غنی و عمیقی را در بر دارد و انتقال و حفظ این میراث به فارسی‌دوستان آینده مسئولیتی جدی است، می‌تواند زنگ خطر باشد. هویتی که برخلاف سایر سرزمین‌های فتح شده در فرهنگ مهاجم ذوب نشد و توانست بسیاری از ارزش‌های تمدنی خود مانند زبان فارسی را تا حدود زیادی حفظ کند، حالا به دلایل مختلفی در فضای گسترده جهان ارتباطی رو به انقراض است.

ازجمله مسائلی که می‌تواند به این مشکل دامن بزند، موانع فنی و زیرساختی است. مشکلات فنی مانند عدم دسترسی به اینترنت پرسرعت برای کاربران فارسی‌زبان ایرانی و زیرساخت‌های ناکافی در برخی مناطق، در کنار مسائل مربوط به فیلترینگ، تاثیر بسزایی در کاهش انگیزه برای تولید محتوای دیجیتال به زبان فارسی دارد. درحالی‌که تنوع محتوایی به زبان‌های گوناگون بازار رقابتی را

**نگاهی به ۲ کتاب که از زاویه‌ای متفاوت به زندگی مردم فلسطین پرداخته‌اند**

# واقعیت جنگ در غزه

«صدای آژیرهای خطر در تمام شهرک‌های صهیونیستی به صدا درآمد؛ تیرتی که ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳ مانند یک بمب خیری در رسانه‌ها منتشر شد. جبهه مقاومت بعد از سال‌ها از زمین، آسمان، تونل و... کمک گرفت تا از خاکش دفاع کند. دفاعی که اسرائیل را غافلگیر کرد اما این رژیم کودک‌کش با خوی وحشی‌گری به میدان آمد. امروز یک سال است که از این اتفاق می‌گذرد. در این ۳۶۵ روز، مردان، زنان و کودکان زیادی بی‌هیچ گناه و پنهانی زیر بمباران‌های بی‌رحمانه اسرائیل جان خود را از دست دادند. روزبه‌روز به تعداد شهدای این جنگ نابرابر اضافه می‌شود و مردم در سراسر دنیا و با هر طرز فکر و عقیده‌ای از ایرانی گرفته تا انگلیسی و آمریکایی به میدان می‌آیند و خواستار آتش‌بس برای مردم غزه می‌شوند. شاید این اولین باری است مردم در همه کشورها با یکدیگر متحد شده‌اند و یک صدا فریاد می‌زنند اسرائیل باید این جنایت را تمام کند. صدایی که بلند است اما به گوش این رژیم جعلی نمی‌رسد و تا به امروز شهادت بیش از ۴۱ هزار نفر را در پی داشته است.

آنچه خواندید واقعی است که در تاریخ ثبت می‌شود. واقعیتی که می‌توان در شروع آن نوشت: «حمله وحشیانه اسرائیل به غزه؛ قصه‌ای که بعد از گذشت یک سال به سر نرسیده». در این یک سال نویسنده‌های زیادی دست به قلم شدند تا داستان غزه و آنچه بر سر مردم این سرزمین آمده را روایت کنند. درست است که روایت‌ها نمی‌توانند عمق جنایت اسرائیل را بیان کنند اما این وظیفه نویسندگان است تا قصه کودک‌کشی و نسل‌کشی اسرائیل را در تاریخ ثبت کنند. بعضی از این کتاب‌ها به چاپ رسیدند و تعدادی دیگر هنوز در

دست نگارشند. در میان کتاب‌هایی که به چاپ رسیده «لهجه‌های غزه‌ای» و «تل آویو سقوط کرده» داستان جالبی دارند. که در ادامه درباره آنها نوشته‌ایم.

➡️ **«لهجه‌های غزه‌ای»**

**نزدیک‌ترین روایت به طوفان الاقصی**

کتاب «لهجه‌های غزه‌ای» توسط یوسف القدره و فاتنه الغره دو شاعر فلسطینی نوشته شده و با ترجمه‌ای از محمد رضا ابوالحسنی توسط نشر سوره مهر به چاپ رسیده است.

القدره زمان حمله اسرائیل به غزه در آنجا حضور داشته و زاویه به‌نگاهی متفاوت این رویداد را برای خوانندگان کتاب روایت کرده است. اما الغره دیگر نویسنده کتاب، مقیم بلژیک بوده و برای دیدن خانواده‌اش به غزه آمده بود و با شروع حمله زمینی اسرائیل در آنجا گرفتار شد و تا دو ماه بعد که موفق شد مجوز رفتن به مصر و سپس بلژیک را بگیرد، شش یادداشت از مجموعه یادداشت‌های این کتاب را نوشت. او در یک تماس تلفنی درباره حضورش در غزه و داستان شکل‌گیری روایت‌ها گفت: «چهار روز قبل از جنگ غزه به آنجا سفر کردم تا پدر و مادرم را ببینم. با شروع جنگ و مشاهده وضعیت، در غزه ماندم تا روزهای جنگ را روایت کنم. در شرایط سخت در راه‌روهای یک بیمارستان در کنار باقی مردم آواره حضور داشتم و به سختی می‌توانستم جایی را برای نوشتن پیدا کنم اما شروع به ثبت و نگارش روایت‌ها با زاویه دید خود کردم. در همان ابتدای جنگ با اینکه امکان این را داشتم که از غزه خارج شوم، نرفتم. احساس رسالت و وظیفه

سینمای ایران درباره مسئله مقاومت باشد.

سؤال اینجاست که آیا اگر لیلی عجاج از فیلمسازان مورد علاقه سفارش دهندگان بود، باز هم چنین اتفاقی برای فیلمش می‌افتاد؟ کارنامه بنیاد سینمایی فارابی و دیگر ارگان‌های فیلمساز پر از فیلم‌های ضعیفی است که بعد از فیلم ضعیف قبلی فیلمسازان شان مجوز گرفته‌اند. اما این حمایت قبیله‌ای شامل امثال عجاج نمی‌شود که پیش از سینما در تئاتر به همه افتخارات ممکن رسیده و قبل از سیمغ سینما، سیمغ تئاتر گرفته است. عجاج به جای برج‌نشین در تئاتر و قیافه گرفتن در اینستاگرام، مسیری خلاف جهت فرصت طلبان سینمای ایران طی کرده و به دنبال دغدغه‌های شخصی و تعلقات قلبی سوره‌هایش را انتخاب می‌کند. ندانستن قدر امثال عجاج که با فیلم «اوش» سرهنگ‌گ‌ث‌ریا، توانمندی خود در کارگردانی را به رخ کشید، عین هدر دادن فرصت‌ها و سوزاندن استعداد هاست. سیاستگذاران سینمای ایران به جای حمایت از فرصت‌طلبان و سفارش‌بگیران، باید در پی حمایت از امثال عجاج باشند. چهره‌هایی که آثارشان حاصل صدق درونی آنها با خود و جهان‌شان است.

در آخر لازم است به یک نکته اساسی اشاره کنم. همان‌طور که مقاومت پس از خداوند بر اراده‌های پولادین مردم محور مقاومت استوار است، هنر مقاومت نیز باید همین‌طور باشد. از سینمای سفارشی و ارگانی ما سینمای مقاومت – به معنای حقیقی‌اش – در نمی‌آید. منکر نقش دولت و ارگان‌ها در سینمای مقاومت نیستم، اما این نقش صرفا باید حمایتی باشد و در این بین لازم است فیلمسازانی که حقیقتا دل در گرو مقاومت و ارزش‌هایش دارند، در اولویت قرار بگیرند. به امید روزی که سینمای مقاومت هم پس از بلوغ سیاستگذاری در این عرصه، به پویایی فرماندهی میدانی و سیاسی ایران در محور مقاومت برسد.

➡️

➡️

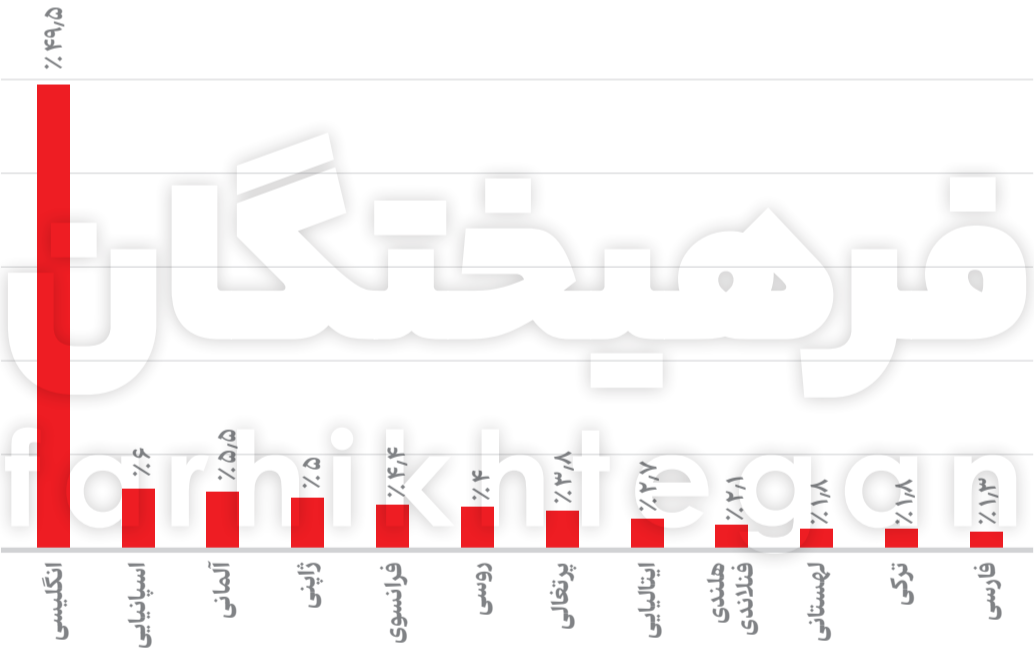
➡️

دوشنبه ۱۶ مهر ۱۴۰۳  
شماره ۴۲۴۶

کاربران فارسی‌زبان در این فضا نیز بستگی دارد. تا وقتی نگاه مسئولان امر به فضای اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، نگاهی مهاجم و مخرب است که تصور می‌کند کاربر ایرانی یک مخاطب منفعل در برابر تهاجمات فرهنگی است که تنها از طریق فیلترینگ می‌توان او را در برابر این مخاطرات مصون کرد، توقع ارائه راهکار و عملی کردن آن در راستای افزایش سهم زبان فارسی در این حوزه نیز، بسیار دور از ذهن به نظر می‌رسد.

**پی‌نوشت**

۱. W3Techs provides web technology surveys



➡️

➡️

➡️

➡️

➡️

➡️

که در سال ۱۴۰۱ توانست جایزه جشنواره کتاب فلسطین را از آن خود کند. این زمان ۱۱ فصل دارد که هرکدام نام یکی از مناطق باستانی اورشلیم است. دروازه الخلیل، حضرت داوود، آهن، ناظر، ستون، شیرها، مراکشی‌ها، رحمت، مجرد، مثلث ودوتایی، وقایع رمان در بیروت آغاز می‌شود. در کافه‌ای که وحش شبیه فلسطین است، جایی که نقشه فلسطین قبل از سال ۱۹۴۸ روی «دیوار تاریخ» کافه نشسته بود. همان زمانی که فرزندانش با دبادک بازی می‌کردند و تپه‌به‌تپه به دنبال با دبادک‌ها می‌دویدند و تا شب ولوله می‌کردند؛ همان زمان که با پروانه‌ها مسابقه می‌دادند و پنهانی وارد خانه همسایه می‌شدند تا انجیر قرمز بچینند و بیرون صاحبخانه با عصای چوبی‌اش به سراغ‌شان می‌آمد و آنها را نصیحت‌باران می‌کرد که باید حلال‌خور باشند و می‌گفت اگر از خودش انجیر می‌خواستند، با کمال میل به آنها می‌داد. مردم با همان اولین نگاه احساس می‌کردند آن خانه‌ها بخشی از وجودشان است و آنها هم جزئی از خانه‌هایند. انگار که خانه‌شان در یکی از همان طبقات باشد. به فکر فرومی‌رفتنند و محلی را در گوشه‌ای از عکس برمی‌گزیدند تا به زودی خانه‌شان را در آنجا بسازند.

این تصاویر در وجودشان بلوایی علیه اشغال به پا می‌کرد. بلوایی که در آن کودکی را می‌یافتند که با سنگ‌های انفاضه در مشتش در مقابل تانک صهیونیستی آمریکایی قد علم کرده بود. مترجم این کتاب در یادداشتی و با اشاره به داستان تل آویو سقوط کرد نوشته است: «جوانان فلسطینی‌رامی بینیم که جان‌شان را بر سر دست می‌گیرند تا آرزوی پدران و تمناهای مادران‌شان را برای یک لحظه نفس کشیدن در هوای وطن‌شان محقق سازند.»